

فصل‌نامه پژوهشی تحقیقات زبان و ادب فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر
دوره جدید - شماره سوم، زمستان ۱۳۸۹، شماره پیاپی: ششم
از صفحه ۴۱ تا ۶۶

آثار محمدخان دشتی و نسخه‌های خطی آن‌ها

حسین جلال‌پور*
عضو هیأت علمی زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بهبهان

چکیده:

محمدخان حاجی‌خان جمال‌خان دشتی از شاعران برجسته‌ی دوره‌ی بازگشت ادبی و از خوانین خیر و خوش‌نام منطقه‌ی دشتی بوده است. او، درگذر از زندگی سیاسی و نشست و برخاست با بزرگان دوره‌ی قاجار، شاعری حرفه‌ای نیز بوده است. این را می‌توان از تغییرات مداومی که در شعرهایش می‌داده متوجه شد. شعر او در زمانه‌ای که در آن می‌زیسته، مورد توجه بزرگان حکومتی و شاعران معروف و تذکره‌نویسان بوده اما با گذشت زمان رو به فراموشی گذاشته است. به غیر از دیوان اشعار که در بردارنده‌ی انواع شعر به‌خصوص غزل است چندین کتاب دیگر نیز تألیف کرده است. این مقاله در پی معرفی آثار این شاعر و بررسی اجمالی شعر اوست.

کلیدواژه‌ها: محمدخان دشتی، نسخه‌های خطی، تصحیح متن.

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۸/۱۲

* تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۶/۸

پست الکترونیکی: Jkama55@gmail.com

درآمد

محققان تاریخ ادبیات، شعر دوره‌ی بازگشت ادبی را به دو دوره تقسیم می‌کنند؛ محمدخان دشتی (۱۲۸۸-۱۲۴۶هـ.ق) از شاعران دوره‌ی دوم این جریان ادبی محسوب می‌شود. این شاعر در «شنبه^۱» از توابع خورموج کنونی، یکی از شهرستان‌های استان بوشهر، متولد شده ولی مرکز حکومت و زندگی‌اش در خورموج بوده است. حضور محمدخان در تذکره‌های ادبی دوره‌ی خود حضوری بسیار جدی است. تقریباً هیچ تذکره‌ی بی‌غرضی از آن دوره نمی‌یابیم که نامی از محمدخان در آن نباشد، این معنی می‌رساند که محمدخان از شاعران مطرح زمانه‌ی خود و نیز شاعری حرفه‌ای بوده است؛ به عنوان مثال در جنگی که در سال ۱۲۹۷، زمان حیات شاعر، به دست علی عطّارتهرانی جمع‌آوری شده و هم‌اینک به شماره‌ی ۲۹۲۷ در کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود یکی از ترکیب‌بندهای محمدخان نیز در کنار شعر شاعران مطرحی نظیر فردوسی، خاقانی، یغما و ... گنجانده شده است. نیز در بحورالاحسان که کتابی است در موسیقی، دو غزل از محمدخان در کنار غزل‌هایی از سعدی، حافظ و خود فرصت‌الدوله صاحب کتاب آمده و آن‌ها را لایق آهنگ‌گذاری در دستگاه‌های همایون و پنج‌گاه می‌داند. از این وجه از زندگی شاعر که بگذریم، همان‌طور که در کنار نام او نیز می‌بینیم، او و پدرانش و نیز برادرانش از خوانین و متنفذین محلی بوده‌اند. این جنبه از زندگی شاعر در مقاله‌ای جداگانه توسط صاحب این قلم، به شکلی مشروح، بررسی شده است.

محمدخان به جز دیوان اشعار، صاحب آثار متعدّد دیگری نیز بوده است. با توجه به مکنت شاعر، نسخه‌هایی نفیس از دیوان او به دست ما رسیده است. نخستین نسخه‌ای که از دیوان او در دست داریم، تاریخ کتابت ۱۲۷۰ق را در پای چند ورق خود دارد. در

۱. nbe/som: شنبه و سنا، به اتفاق، نام یکی از بلوکات پنج‌گانه‌ی دشتی بوده است. فارسنامه / ۱۳۴۰. امروز نیز روستای مرکز دهستان شنبه است در شهرستان دشتی در ۶۰ کیلومتری خورموج. فرهنگ‌نامه‌ی بوشهر / ۴۲۵.

آن سال، شاعر جوانی ۲۴ ساله بوده است. این نسخه به دستور «حسین خان»^۱ برادر بزرگ‌تر و احتمالاً معلم او، که در آن هنگام حاکم دشتی بوده کتابت شده و شانزده تن از شاعران بنام فارس در آن دوره بر آن تقریظ نوشته‌اند. این نسخه جدای از ارزش فیزیکی، از این منظر که در بردارنده‌ی شعرهای جوانی شاعر است و می‌تواند سیر شعر شاعر را نشان دهد از ارزشی دوجندان برخوردار است. (رک: ↓ شک).

دیگر نسخه‌ی دیوان شاعر، نسخه‌ای است که در سال ۱۲۸۷ کتابت شده است. این نسخه بهترین، سالم‌ترین و قابل اعتمادترین نسخه از دیوان شاعر است. (رک: ↓ اس). بر این نسخه شخصی به نام محمدحسن بن محمدحسین قزوینی متخلص به «آیت» دیباچه‌ای در شرح حال شاعر نگاشته است. مختصری از این دیباچه ۳۳ سال بعد در نسخه‌ی چاپ سنگی شاعر آمده است. جدای از شرح حال شاعر، دیباچه‌نگار از چندین کتاب دیگر ش خبر می‌دهد و شرح کوتاهی نیز از آنها به دست می‌دهد. ما با توجه به اطلاعاتی که «آیت» (دیباچه‌نویس دیوان دشتی) به دست می‌دهد و نیز منابع دستیاب دیگر، شرح آثار شاعر را در پی می‌آوریم و در ادامه پس از ویژگی‌های شعر شاعر به معرفی نسخه‌های خطی موجود آثار او خواهیم پرداخت.

۱. چاپ‌های دیوان دشتی:

دیوان دشتی تاکنون در ایران چاپ نشده است.

۱-۱. نخستین بار، دیوان دشتی در روز جمعه ۱۰ ذی‌الحجه‌ی سال ۱۳۱۹ هجری قمری در بندر معموره‌ی بمبئی و در مطبع گلزار حسنی به خط آقا میرزا مهدی و به سعی و اهتمام حاجی غلام‌حسین تاجر دشتی چاپ سنگی شده است. مقایسه‌ی این چاپ با نسخه‌های خطی موجود نشان می‌دهد که گذشته از وجود بعضی خطاها، که

۱. حسین‌خان برادر بزرگ‌تر محمدخان است که در اوّل جمادی‌الاول ۱۲۷۹ق کشته می‌شود و شاعر او را شهید می‌داند. آن‌چنان که از دیباچه‌ی دیوان به دست می‌آید حسین‌خان مردی با فرهنگ بوده و محمدخان مراحل ابتدایی تحصیل را نزد او و پدرش فراگرفته است

ورود آن‌ها به چاپی این چنین ناگزیر است، ابیات و غزل‌ها و قصیده و قطعات و رباعیاتی چند نیز از آن ساقط است. این دیوان که روزگاری از کتاب‌های مورد علاقه و مکتبی روان‌شاد استاد جلال‌الدین همایی، از بزرگان ادب فارسی و عربی بوده^۱، امروز جز در کتابخانه‌های بزرگ و در دست معدودی از اشخاص محلی یافت نمی‌شود. از نایاب بودن دیوان، سال‌ها پیش از این خبر داده شده است؛ نصرت‌الله فتحی می‌نویسد: «دیوان کامل محمدخان دشتی که نه کمیاب بل که نایاب است و متعلق به آقای محمدعلی شریفی، شاعر شیرین‌سخن معاصر، می‌باشد به دستم رسید...» (فتحی، ۱۳۵۴: ۱۹).

۱-۲. در جلد اول کتاب «شعر دشتی و دشتستان» ضمن شعرهای شاعران دیگر منطقه‌ی دشتی و دشتستان. این کتاب را چاپ مستقلی از شعرهای دشتی نمی‌توان به حساب آورد. تنها نسخه‌ی مورد استفاده‌ی مؤلف، چاپ سنگی دیوان شاعر بوده است. در این چاپ بسیاری از غزل‌های شاعر چاپ شده و بسیاری نیز چاپ نشده است و در بین این چاپ شده‌ها، بسیاری از بیت‌ها به ضرورتی که نویسنده‌ی کتاب احساس کرده حذف شده‌اند. کتاب در شناخت شاعران منطقه‌ی دشتی و دشتستان است و انتظاری هم نمی‌رود که همه‌ی شعرها در آن بیاید.

۲. آثار دشتی

«آیت» مقدمه‌نویس دیوان دشتی، در دیباچه‌ی دیوان مورخ ۱۲۸۶ که دوازده سال پیش از درگذشت شاعر کتابت شده است، آثار محمدخان را نام می‌برد و از آن میان، کلام‌الملوک، خسرو و شیرین و نمکدان را «حلیه‌ی اختتام» پذیرفته و طریق‌السلوک را در شرف اتمام معرفی می‌کند.^۲ در این جا ما به شکلی مختصر به این کتاب‌ها می‌پردازیم. عمده‌ی اطلاعات ما در این باره از «دیباچه‌ی» دیوان است.

۳. ← شورای گسترش زبان و ادب فارسی / «جلال‌الدین همایی». در آن جا می‌خوانیم: «[همایی] شاهنامه‌ی فردوسی، کلیات سعدی، منتخب قآنی و غزلیات محمدخان را در نزد پدر مطالعه کرد...»

۴. در دیباچه‌ی چاپ سنگی که سال‌ها پس از نسخه‌ی اساس کتابت شده، خسرو و شیرین هم از جمله آثار معرفی می‌شود که هنوز تمام نشده است.

۲-۱. نمکدان

در معرفی این کتاب در دیباچه‌ی دیوان به تاریخ کتابت^۱ ۱۲۸۶ می‌خوانیم: «... که نمکِ خوانِ حکمت است و مرهمِ جراحیِ اهلِ فطنت ... به طرز و اسلوب شیرازه‌ی دفتر بلاغت، گلستانِ هزاردستان...» (دشتی، خطی: ورق ۹). از این کتاب نسخه‌ای به نام دشتی یافت نشد. مرحوم محمدحسن نبوی از محققین و مطلعین محلی می‌نویسد: «نسخه‌ای از این کتاب را علی‌خان فرزند محمدخان داشته. از قرار مسموع در سال ۱۳۰۹ شمسی، سرلشکر سید احمدخان مهین، که در آن موقع سرهنگ بوده، به فرماندهی ستون اعزامی خلع سلاح به دشتی می‌آید و کتاب نمکدانِ خان را از علی‌خان می‌گیرد.» (نبوی، ۱۳۴۲: ۸۴) اختلاف دیرسالی در انتساب این اثر به دشتی و یا جیحون یزدی وجود داشته است. شعاع‌الملک در اشعه‌ی شعاعیه می‌نویسد: «معلوم نیست که کتاب نمکدان از دشتی است یا جیحون یزدی و این از آن به یغما برده یا آن از این!» (اشعه‌ی شعاعیه، به نقل از مالکی، ۱۳۶۹: ۷۵) محمد ابراهیم مشتری طوسی از شعرای هم‌شهری، معاصر و البته معارض جیحون، در لابه‌لای شرح حال او می‌نویسد: «[جیحون] از بمبئی به بوشهر به خدمت محمدخان حاکم، که مردی شاعرپیشه بود، در آمد و «نمکدان» را از او دزدید و از آن‌جا به دیگر بنادر فارس، بندرلنگه، بندرعباس، مسقط، مسافرت کرد و از راه بصره برای جمع کردن ارثیه‌ی خواهرش که در بغداد وفات یافته بود بدان شهر رفت» (یغمایی، ۱۳۲۷: ۱۷۷) اما این تمام ماجرا نیست؛ در دیباچه‌ی دیوان، ضمن معرفی کتاب نمکدان، حکایتی نیز از آن میان گنجانده شده است. (← دشتی، دیباچه‌ی دیوان/برگ ۱۵-۱۶)؛ همین حکایت در مقدمه‌ی خلاصه شده‌ی نسخه‌ی چاپ سنگی نیز آمده است. حکایت، همان حکایت است اما صورت و زبان حکایت، با آنچه در نسخه‌ی «خطی» می‌بینیم، تفاوت‌هایی دارد. البته بیت‌ها کوچک‌ترین تغییری نکرده‌اند. جیحون در ۱۳۰۲ درگذشته است (یغمایی، ۱۳۲۹: ۱۷۷) و دیوان او در سال ۱۳۱۶ قمری در بمبئی چاپ سنگی شده است. نمکدان نیز ضمن این

۱. تاریخ نوشتن دیباچه ۱۲۸۶ و کتابت دیوان ۱۲۸۷ است.

دیوان موجود است. صورت آمده در چاپ سنگی دیوان دشتی، درست شبیه همان است که در نمکدان جیحون چاپ شده است. بیت‌ها نیز همان است که در دیباچه‌ی کتابت ۱۲۸۶ آمده است.

فاصله‌ی کتابت دیباچه‌ی نسخه‌ی «اساس» با چاپ سنگی دیوان دشتی ۳۳ سال است.^۱ ۲۱ سال از این سال‌ها زمانی بوده که شاعر دیگر در میان نبوده است و ۱۲ سال، در زمانی پیش از مرگ شاعر بوده است. در طی این سال‌ها احتمال تغییر در متن این کتاب وجود داشته است. البته ما اطمینان نداریم این تغییرات را شاعر خود در فاصله‌ی ۱۲ ساله‌ی حیات داده یا دست‌انگیزی در این کار بوده است. این ندانستن تا زمان به دست آمدن نسخه‌ای از نمکدان که بی‌هیچ شبهه‌ای از محمدخان باشد لاینحل باقی می‌ماند. هر چند شواهد بسیاری برای انتساب این اثر به دشتی وجود دارد و هرچند عبرت نائینی از حاجب شیرازی که مدتی در دستگاه دشتی بوده و خود را شاگرد او می‌داند، روایت کند: «نمکدان که جیحون یزدی به خود نسبت می‌کند از منشآت محمدخان دشتی است». (مصباحی نائینی، خطی، ج: ۱، ۸۳۲)

۲-۲. کلام الملوک

آن‌چنان که از معرفی آن در دیباچه‌ی دیوان و بیت‌های به‌جا مانده پیدا است «کتابی است منظوم در وزن حدیقه‌ی حکیم سنایی و جام جم اوحدالدین مراغی» (دشتی، خطی: ورق ۹) یعنی در بحر خفیف مسدس مقصور یا محذوف. روان‌شاد نبوی می‌نویسد: «یک نسخه‌ی بسیار فرسوده از کتاب کلام الملوک او نیز در دسترس نگارنده است» (نبوی، ۱۳۸۲: ۲۱۲) و نیز خبر می‌دهد که این منظومه تقریباً در دو هزار بیت سروده شده است. (نبوی، ۱۳۴۲: ۸۴) از سرنوشت این نسخه، فعلاً، شوربختانه خبری نیست و نسخه‌ی دیگری نیز از این کتاب به دست نیامده است. ولی آن بزرگوار توضیحاتی از نسخه‌ای

۱. در چاپ سنگی نیز البته تاریخ نوشتن مقدمه همان ۱۲۸۶ ذکر شده است اما با اختلافاتی که بین دو نسخه هست احتمال تغییر و دست‌اندازی به آن کم نیست.

که در اختیار داشته از خود به یادگار گذاشته و بیت‌هایی را نیز از آن نقل می‌کند که ما نوشته‌ی ایشان را در این جا به دلیل اهمیتی که می‌تواند در یافتن این کتاب داشته باشد به همان شکل می‌آوریم:

«این کتاب هم‌چنین که از نامش نیز معلوم است، مشتمل بر گفتار پادشاهان می‌باشد که دستورات کلی در شؤون مختلف کشوری و لشکری، سیاسی و اقتصادی و جمعی و فردی و بالجمله آنچه راجع به امر معاد و معاش مردم است به نقل از پادشاهان به رشته‌ی نظم در آمده. پس از مقدمه‌ی کتاب، ابتدا به بیان سخنان سلطان عصر خود می‌کند و می‌گوید:

| | |
|---------------------------|--------------------------|
| این سخن‌ها که نغز و رنگین | از شهن‌شاه ناصرالدین است |
| شه به توحید دُرّ معنی سفت | به شناسایی خدا این گفت |

و بعد به ترتیب از کیومرث، هوشنگ، تهمورث، جم، فریدون، منوچهر، نوذر و کیقباد نقل سخن می‌نماید که در این جا از هر یک، دو یا سه بیت نوشته می‌شود^۱

| | |
|--|---|
| از کیومرث تاج‌دار نخست گفت: «خیر است آن صفات بشر | راست بشنو حدیث‌های درست که بود با سعادت و بی‌شر» |
| در عجم نامه‌ای ست از هوشنگ نام آن نامه جاودان‌خرد است | نام‌بردار در همه فرهنگ چو خرد رهنما به خوب و بد است |
| من از نامه‌ی جلیل و جلی منتخب کرده منتظم کردم | چند فصلی به حکمت عملی، پیشکش بهر شاه آوردم |
| این سخن‌ها که دل‌پسند بود «کمی نفع گرچه مختصر است | از شهن‌شاه دیوبند بود: به ز بیشی ست کاندرا او ضرر است» |
| این گهرها که پاک منتظم ^۱ است | از خزینه‌ی ضمیر صاف جم است |

۱. فاصله بین شعرها در مورد هر پادشاه و نیز علائم نگارشی از نگارنده است.

آن حقیقت که بر مجازی گفت
 به همه فارسی و تازی گفت
 هم شهنشاه فرخ افریدون
 کش حسب بود از حساب برون
 گفت او شاهزاده ایرج را:
 «چیست پیشت حقیرتر زاشیا؟»
 از منوچهر، شاه فرخنده
 این سخن‌ها به فرخی مانده
 که «به کار ار کسش مراقبت است»
 که نه او را نظر در عاقبت است»
 این سخن‌ها از این کهن دفتر
 «هر که شش خوی باشدش بر بد
 نه به وی، مانده است از نوذر
 دوستی هیچ رو به او نسزد»
 این سخن‌های پند و حکمت و داد
 همه از کی قباد مانده به یاد
 گفت: «فرض است طاعت رحمان»
 گفت: «حتم است خدمت سلطان»
 پس از پایان دادن به گفتار پادشاهان، فصلی در تمجید و تعریف کتاب باز کرده.
 چند بیت زیر از اول این فصل است:

حبذا! زین کتاب فرخنده
 کش خرد آیه‌ی ظفر خوانده
 حبذا! زین خجسته‌فر فرهنگ
 معنی کارنامه‌ی ارژنگ
 گنج‌نامه‌ی شهان والافر
 هست در این خجسته‌فر دفتر
 به صفا و بها چو جام جم است
 یادگاری ز دوره‌ی عجم است
 شد از این نام خسروان زنده
 زین چنین لایق است و ارزنده
 و آن‌چه مانده‌ست از شهان با نام
 بی سخن هیچ نیست غیر کلام
 ز آن کلام‌الملوک با دستور
 به ملوک‌الکلام شد مشهور

کتاب را با این شعر خاتمه می‌دهد:

کارِ خوبم به خیر جست انجام
این کلام‌الملوک گشت تمام
بر هزار و دویست بود و نود
که به خیرش نمود ختم خرد»

(نبوی، ۱۳۴۲: ۸۵-۸۴)

نکته‌ی شایان توجه این است که در دیباچه، مورخ ۱۲۸۶، درباره‌ی این کتاب نوشته شده است: «بر و دوشش به تشریف ملوک کلامی آراسته است و حواشی‌اش از نقص زواید و ناتمامی پیراسته» و کتاب را در زمره‌ی تمام‌شدگان قرار می‌دهد. اما در بیت آخر، تاریخ تمام شدن این اثر ۱۲۹۰ ذکر شده است. نیز در مقدمه می‌خوانیم که «خاتمه‌ی آن محتوی به أرجوزه‌ی صواب و شرح احوال ناظم کتاب و التزام ذکر اسامی سیارات سبع و بروج و اشکال فلکی و اشارات به جمیع صنایع شعری از محسنات بدیع و حروف قافیه و عیوب ملقبه و غیرملقبه، آنچه منسوب است بدین دو علم شریف» (دشتی، دیباچه: ورق ۹) که در مقاله‌ی نبوی اشاره‌ای به این قسمت از کتاب نمی‌بینیم. اگر سهو از ایشان نباشد احتمال می‌رود نسخه‌ی نبوی ناقص بوده باشد. جز آنچه نبوی آورده، بیت‌هایی نیز در مقدمه دیوان آمده:

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| به مداین به عهد نوشروان | بود مردی غریب و بازرگان |
| عمر خود کرده بود در مه و سال | صرف با جمع کردن زر و مال |
| دید حب‌الوطن من الایمان | خواست تا زی وطن شود پویان |
| وانمودند اهل حقد و حسد | به شه این قصه را به وجهی بد |
| که «ز ملک شهنشہ عادل | این همه مال کرده چون حاصل |
| حیف باشد بسا که این همه خیر | برد این مرد شر به کشور غیر» |
| شاه او را بخواند و کرد خطاب | از ره مهر نه ز قهر و عتاب |
| «که چو برکت بری از این خانه | تو به شومی به ملک بیگانه |
| ز آنچه آورده‌ای دو چو بردار | راه برگیر و آن دگر بگذار» |
| پیر سر بر نمود و کافی گفت | به شهنشہ جواب شافی گفت: |
| «که به ملک جوانی آوردم | زور تن جمع خرج زر کردم |

من در این سود بوده‌ام به زیان
 باز ده آنچه بوده در بارم
 ندهد کس ز زندگی یکدم
 ز شهنشاه زو به وجه نکو
 دان عزیزش به سان پنج حواس
 خسروانش به لوح سیمین بر
 همه زاغاهای راحت و رنج
 اولاً آن‌که او ندارد مال
 دویم آن‌که را نباشد پور
 سیماً آن‌که را برادر نیست
 چارم آن‌کس که نیست جفت به کام
 پنجماً هر که نبودش این چار
 هم شهنشاه فرخ آفریدون
 گفت او شاهزاده ایرج را
 گفت: «دنیا که پیش دادارش
 گفت: «کمتر از آن چه؟» گفت: «آن
 گفت: «برتر ز جمله مخلوقات
 هست دنیا به آرزوش طفیل
 پادشه را که عدل و احسان است

کز پی مال صرف کردم جان
 مال ملک تو تا که بگذارم
 به همه مال و مکننت عالم»
 پنج حرف است پند گیر از او
 که شریف است همچو چار اساس
 بنوشتند از بها با زر
 تا به انجام بودشان در گنج
 نیستش آبروی و جاه و جلال
 بینمش دیده‌اش ندارد نور
 هیچ زورش به بازوی فر نیست
 هست طاق از نصیب عیش مدام
 نیست هرگز به درد و رنج دچار
 کش حسب بود از حساب برون
 «چیست پیشت حقیرتر ز اشیا؟»
 نیست چون پر پشه مقدارش»
 کش به دنیا بود همیشه هوس»
 کیست؟» گفت: «آن که در همه اوقات
 نیست او را بدین طفیلی میل
 بی‌نیاز و غنی ز اخوان است»

(دشتی، خطی: ورق ۹ و ۱۰)

۲-۳. طریق السلوک

این کتاب، هم در دیباچه‌ی نسخه‌ی اساس، و هم در چاپ سنگی، کتابی ناتمام معرفی شده، اما در معرفی آن بیت‌هایی در دیباچه نقل شده است. نسخه‌ای از این کتاب نیافته‌ایم و چیزی بیش از آن‌چه «آیت» نوشته، از آن نمی‌دانیم. نوشته‌ی آیت این است:

«هنوز حلیه‌ی اختتام نپذیرفته ... در این خجسته‌نامه، خلاصه‌ی حکایات بداعت آیات کلیله و دمنه^۱ را که از مصنفات بیدپای برهمن است به لهجتهی خوش و سبکی دلکش، نظم نموده و ابواب امانی به روی اهل هوش و رای گشوده است.» (همان: ورق ۹) بیت‌ها نشان می‌دهند این مثنوی در وزن «مفتعلن مفتعلن فاعلن» وزن مخزن‌الاسرار نظامی سروده شده است.

بیت‌های دیباچه این است:

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| کرد سخن برهمن پاک‌رای | باشه دریا دل کشور گشای |
| گفت که «در ساحت هندوستان | بود یکی مردک بازارگان |
| گشته بسی خشک و تر و بحر و بر | دیده بسی نفع و ضرر و خیر و شر |
| وز همه‌ی روز و شب و ماه و سال | میل به چیزیش نبذ جز به مال |
| گنج فراوان شدش اندوخته | چهره ز گنجش چو زر افروخته |
| نعمت دنیا چو بر او ختم بود | سه پسر آمد ز وی اندر وجود |
| هر سه در آن گلشن اقبال و ناز | رسته و چون سرو شده سرفراز |
| دست گشادند به مال پدر | خون رزان گشت از ایشان هدر |
| روز بنای دف و عیش و طرب | صبح رساندند همی تا به شب |
| شب همه با ماهرخی دلفروز | باده کشیدند همی تا به روز |
| از غم آن دولت و بخت جوان | پیر شد آن مردک بازارگان |
| بر رخ آینه یکی روز دید | بر سر و رو صورت موی سفید |
| بین گذرد عمر تو چون کاروان | موی سفید است ز گردش نشان |
| رسم قدیم است که بی‌اختیار | از پی هر قافله آید غبار |
| زود چو باد این اجل ناگهان | می‌برد این گرد پی کاروان |

۱. در متن: کلیل‌الدمنه.

مرد جهان‌بین که خردپیشه بود
 یک دو سه بار آن پسران پیش خواند
 بار دگر هر سه پسر جمع کرد
 گفت: «به خون جگر این زرّ و مال
 با دل خوش باده زرّ می‌خورید
 دخل به آوازه‌ی قسمت کنید
 در دو جهان خیر به مال اندر است
 اهل جهان را سه صفت بیش نیست
 فرقه‌ی اوّل ز پی دولتند
 فرقه‌ی دویم ز پی عزّ و جاه
 فرقه‌ی سیم ز برای ثواب
 جز به نمایندگی زرّ و مال
 مال فزونی ز تجارت کند
 همچو پدر روی به کسب آورید
 پیر چو گفت این سخن دلنشین
 گفت: «گر از کسب گرفتی حساب
 روزی تو هر چه بود بی تعب
 هر چه نه روزی ست تو را درنهایت
 گفت بزرگی که بسی تافتم

از غم روز بدش اندیشه بود
 پند بر ایشان ز کم و بیش خواند
 خواند بر ایشان سخن از گرم و سرد
 جمع نمودم همه‌ی ماه و سال
 باده نه، بل خون جگر می‌خورید
 خرج به اندازه‌ی وسعت کنید
 مفلس بی‌زر به وبال اندر است
 غیر همین در همه‌ی کیش نیست
 و آن همه در راحت از آن نعمتند
 راه دوانند به بی‌گاه و گاه
 تا به حیاتند همی در شتاب
 رفتن این هر سه ره آمد محال
 ور نبود جمله خسارت کند
 لقمه ز دست آوری خود خورید»
 خاست^۱ ز جای آن پسر کهنترین
 لیک رخ از فضل توکل متاب
 می‌رسدت گر نمائی طلب
 هر چه بجویی تو نخواهیش جست
 روی ز مقسوم ولسی یافتم

و آنچه مرا حصّه مقلدّر نبود بس طلبیدیم و میسر نبود
شاهد این گفته که دعویّ ماست قصّه‌ی آن دو پسر پادشاست
کز پی گنج آن پسری رنج برد رنج نبرد آن دگری گنج برد
(دشتی، خطی: ورق ۱۵)

۲-۴. خسرو و شیرین

منظومه‌ی عاشقانه ناتمامی است به اقتفای «خسرو و شیرین» نظامی. در دیباچه‌ی دیوان، حرفی از ناتمام بودن این منظومه‌ی عاشقانه در میان نیست و نزدیک به ۳۰۰ بیت از آن نیز برای «فایده‌ی طلبه‌ی دانش‌پژوه» ذکر شده است. اما در نسخه‌ی چاپ سنگی که ۲۱ سال پس از درگذشت خان شاعر تهیه شده است، نوشته‌اند: «بنا بر آن بود که از مکاتیب نظم و نثر آن حضرت هر چه بر و دوشش به تشریف اتمام مخّلع نباشد، در مقام بیان آن نیایم» (دشتی، ۱۳۱۹ق: ۲۰).

سرودن این مثنوی در سال ۱۲۸۷ به نام ناصرالدین‌شاه به اتمام رسیده است. شاعر در مقدمه‌ی کتاب، قبل از ورود به داستان، در بیت‌هایی می‌گوید که خودش به‌شخصه، از راه شیراز به اصفهان رفته و از مسیر کاشان به زیارت مرقد حضرت معصومه شتافته و پس از آن خود را به ری -تهران- رسانده و سرانجام با واسطه‌ای به حضور شاه رسیده و کتاب را به او تقدیم کرده است. اثرش توجه شاه را بسیار جلب کرده و در عوض، شاه نیز «ملک دشتی» را نسل اندر نسل به خاندان او بخشیده است. اگر این صورت را بپذیریم بدین معنی است که این کتاب تمام شده است؛ حال آن‌که نسخه‌ی که از این کتاب در دست داریم داستانی ناتمام است.

از این کتاب، دو نسخه موجود است:

۱-۲-۴. نسخه‌ی کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی.

۲-۲-۴. نسخه‌ی کتابخانه‌ی ملی به شماره‌ی ۱۶۸۵۳-۵.

مرحوم نبوی می‌نویسد: «یک نسخه از این کتاب در اختیار نگارنده است که از اولش دو، سه برگ افتاده و موفق به اتمام کتاب نشده». (نبوی، ۱۳۴۲: ۲۱۲) از این نسخه نیز همانند نسخه‌ی «کلام‌الملوک» که در اختیار ایشان بوده خبری در دست نیست. دو نسخه‌ی موجود و نیز آن‌که در دست زنده‌یاد نبوی بوده، تصریح دارند که این منظومه ناتمام مانده است. ادامه یافتن آن به دست ملاحسن کبگانی، که در دوره‌ای از نزدیکان شاعر بوده است، هم ثابت می‌کند این داستان ناتمام مانده است.^۱

۳. دیوان

دیوان دشتی، مجموعه‌ای است از غزل، قصیده، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، رباعی، قطعه، یک مسمط که روی هم بالغ بر ۵۵۰۰ بیت است. نکته‌ی قابل تأمل در این دیوان، غیبتِ «دوبیتی» است؛ حال آن‌که این قالبِ شعری، مطلوبِ شاعرانِ «خطه‌ی جنوب» و دوستانِ دشتی است که با او نشست و برخاست داشته‌اند. (دشتی، دیباچه دیوان: ورق ۸) دشتی شاعر دوره‌ی بازگشت ادبی است و ماهیت این دوره مقتضی نگاه دوباره و بازسازی دیوان شاعران سبک خراسانی و عراقی است. در دیوان شاعران آن دوره، به‌خصوص خراسانیان، نیز به دوبیتی، به خلاف رباعی^۲، بر نمی‌خوریم. اگر هم هست انگار برای تفنن باشد. زبان فاخرِ فارسی در طول تاریخ گویا دوبیتی را دون شأن خویش می‌دانسته است. به همین دلیل است که دوبیتی، شعرِ شاعران، شاید، ساده‌زیست معرفی شده باشد. همین امر موجب می‌شود که در دوبیتی پس از باباطاهر با تاخیری ۸۰۰ ساله فایز سر برآورد.

۱. این مثنوی به دست نگارنده‌ی این سطرها تصحیح شده و زیر چاپ است.

۲. شاعران ما به سرودن رباعی بی‌علاقه نبوده‌اند و حتی علاقه داشته‌اند و گاه رباعی‌هایشان را به شکلی جداگانه در اختیار خوانندگان می‌گذاشته‌اند. برای نمونه عطار «خود مختارنامه را در آخرین مراحل عمر خویش تدوین کرده است». (منطق‌الطیر، تصحیح دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی/مقدمه، ۳۳).

دیوان دشتی در حیات شاعر چندین بار جمع‌آوری و کتابت شده است و نیز نسخه‌هایی از دیوان او پس از مرگش در دست داریم.

جمع‌آوری دیوان، نخستین بار به خواست برادر دانش‌دوستش، حسین‌خان، در سال ۱۲۷۰ هجری قمری صورت گرفته است. دشتی در آن زمان جوانی بیست و شش ساله بوده است. ما در معرفی نسخه‌ها، وضعیت این نسخه را نیز شرح داده‌ایم.

دیگر بار که این دیوان جمع‌آوری شده در سال ۱۲۸۷ یازده سال پیش از مرگ شاعر بوده است که اساس کار ما در تصحیح دیوان شاعر همین نسخه بوده است. [رک: ↓ شرح نسخه‌ها در همین مقاله]

۳-۱. قصاید

قصیده محمل ثناگستری و مدیحه‌پردازی است. «می‌دانیم که مهم‌ترین شاعران ثناگستر زبان فارسی در دوران سامانی، غزنوی و سلجوقی می‌زیسته‌اند» (غلامرضایی، ۱۳۷۷: ۴۴۷). دشتی در قصیده‌ها بنا به اقتضای دوره‌ای که در آن می‌زیسته، شاعران آن دوره را پیش چشم داشته و از فرخی، عنصری، مسعود سعد و ... پیروی کرده است. ساختار قصیده‌هایش، شبیه قصیده‌های دوره‌ی خراسانی، با تغزل آغاز می‌شود، با مدح ممدوح ادامه پیدا می‌کند و با شریطه به پایان می‌رسد. از مشخصه‌های این قصاید «تجدید مطلع» در آنهاست. کلام او در قصاید محکم و متین است اما برجستگی‌یی بر این نوع شعر، در ادب گران‌سنگ فارسی ندارد. می‌توان ادعا کرد دشتی در قصیده در بین هم‌عصرانش از سرآمدان است.

۳-۲. ترکیب‌بند(ها)

به پیروی از «محتشم کاشانی» دشتی نیز شرح واقعه‌ی عاشورا و شهیدان کربلا را در ترکیب‌بند ریخته است. در نسخه‌ی اساس و نیز نسخه‌ی چاپ سنگی با یک ترکیب‌بند روبه‌روایم که چهار اصل دارد و هر کدام از این اصل‌ها نیز دوازده فصل دارند. بعضی‌ها بر این پندارند که این چهار ترکیب‌بند یک ترکیب‌بند واحدند اما ما به دلایل ساختاری و محتوایی معتقدیم که هر کدام از این «اصل‌ها» یک ترکیب‌بند جداگانه هستند؛

ساختاری؛

نخست: تعداد ابیات بندهای ترکیب‌بندها در هر اصل متفاوت است، بدین شکل که هر بند در ترکیب‌بند اول هشت بیت، دوم یازده بیت، سوم ده بیت و بالاخره چهارمین آن‌ها دارای بندهایی با تعداد هشت بیت است. یعنی با پذیرش یکی بودن این ترکیب‌بند باید بپذیریم با ترکیب‌بندی مواجه‌ایم که دارای بندهایی است با تعداد بیت‌های مختلف. این به خلاف شیوه‌ی معمول سرودن ترکیب‌بند در ادب فارسی است.

دوم: نسخه‌ی «شک» که در بر دارنده‌ی شعرهای جوانی شاعر است تنها یک ترکیب‌بند دارد و می‌تواند نشان‌دهنده‌ی این نکته باشد که در باور شاعر این شعر در آن تاریخ تمام شده بوده و به احتمال بسیار، بعدتر تصمیم می‌گیرد که ترکیب‌بندهای دیگری بسراید. نسخه‌ی «مچ» نیز یکی از «اصل»ها را ندارد. این احتمال دور از ذهن نمی‌تواند باشد که زمان کتابت این نسخه سه ترکیب‌بند سروده شده یا این‌که کاتب نسخه‌ای در دست داشته که آن هم سه ترکیب‌بند داشته است.

سوم: در پایان سه اصل، در بند آخر، شاعر همه‌ی ابیات را با نام «دشتی» که تخلص اوست شروع می‌کند. به این شکل که در اصل اول و سوم، بند دوازدهم همه‌ی بیت‌ها با عبارت «دشتی خموش باش...» شروع می‌شود. در اصل چهارم نیز با عبارت «دشتی بس است...» تمام می‌شود. اصل دوم نیز هرچند به این شکل به آخر نمی‌آید اما شعر تخلص دارد و لحن حاکم بر «بند» نشان‌دهنده‌ی پایان ترکیب‌بند است. به زبان دیگر، بند دوازدهم در هر «اصل» مهری است بر پایان شعر و برای هر شعر.

محتوایی:

هر کدام از این اصل‌ها در حالی شروع می‌شود که آغاز محرم است. شاعر شرح وقایع کربلا را پس از امام حسین (ع) بازگو می‌کند. چیزی که ذهن ما را به سمت استقلال این ترکیب‌بندها می‌کشاند تکرار این وقایع در هر کدام از این ترکیب‌بندها است.

عنصر روایت، موتیف مورد علاقه‌ی دشتی برای بیان وقایع است که در دو قصیده‌ی عاشورایی او نیز تکرار می‌شود. در هر چهار ترکیب، پس از شهادتِ امام حسین، کاروان راهی شام می‌شود. به کاروانیان ظلم می‌شود و راهی کوفه می‌کنندشان. در سه ترکیب‌بند حضرت زینب حضرت رسول، امام علی، مادر و برادر را خطاب می‌کند و شرح می‌دهد که چه اتفاقاتی بر ایشان گذشته است. در یک ترکیب نیز امام حسین قبل از شهادت با رسول، مادر و برادر درد دل می‌کند. در هر چهار شعر، حسین کشته می‌شود و در همه، قافله به شام برده می‌شود و شرح سفر را از زبان شاعر می‌شنویم. مسلماً نمی‌توان پذیرفت که در یک شعر با روایت خطی، وقایع از ابتدا به انتها برسد و دوباره همان وقایع در همان شعر به همان زبان و به همان صورت، چند بار، تکرار شوند.

۳-۳. ترجیع‌بند

این ترجیع‌بند که در توحید باری تعالی سروده شده با روایت‌های متفاوت و تعداد ابیات کاملاً نایکسان در نسخه‌های مختلف دیوان موجود است. این اثر که در پنج بند و به شکلی روایی سروده شده است و تصویرهای بکر، نو، زنده و امروزی در آن کم نیست، در سیر روایت در ادب فارسی قابل بررسی است.

۳-۴. قطعه

درون‌مایه‌ی قطعه‌ها را کم‌وبیش ماده تاریخ ساخت مسجد، حمام، حفر چاه و یا مرگ شخصی تشکیل می‌دهد. پاره‌ای از آنها نیز مطایبه، هزل و یا هجوی است در حق! هم‌دوره‌ای یا صاحب‌شغلی.

۳-۵. غزل

هنر دشتی در غزل‌سرایی اوست و گویا خودش نیز این گونه‌ی شعر را جدی‌تر می‌گرفته است. این گونه از شعرهای او تحت تأثیر شاعران سبک عراقی، ساده و به دور از تکلف است. درون‌مایه‌ی این غزل‌ها عاشقانه است اما در این شعرها نیز از مدح ممدوح غافل نمی‌شود.

معرفی نسخه‌های خطی آثار دشتی؛

این نسخه‌ها مورد استفاده‌ی ما در تصحیح دیوان و خسرو و شیرین بوده‌اند:

الف) دیوان:

اس از کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی به شماره‌ی ۹۸۳. این نسخه به خط نستعلیق خوب در ۱۶۲ برگ و هر صفحه ۱۹ بیت و به خواست خود شاعر در تاریخ ۱۲۸۷ کتابت شده است. این تاریخ در پایان غزلیات با چند غلط کتابی آمده است. همه‌ی برگ‌ها با لاجورد و اکلیل جدول‌کشی شده است. جلد این نسخه روغنی یک‌رو عمل عباس و سه بیت بر هر دو جلد به خط ثلث تکرار شده است. کاغذ فرنگی، قطع رحلی. این نسخه چهار سرلوح زیبا دارد که حواشی صفحه‌ای که این سرلوح را دارد و صفحه‌ی مقابل، در اوّل دیباچه و آغاز قصیده‌ها و دیباچه‌ی مرثیه‌ها با طرزی نیکو تذهیب شده است. با این توضیح که سرلوح دیباچه‌ی مرثیه‌ها به طرزی خاص جز شیوه‌ی سرلوح‌های دیگر است. برگ اوّل غزل‌ها که سرلوح داشته افتادگی دارد، اما صفحه‌ی مقابل آن موجود است. برگی دیگر نیز از غزل‌ها بعد از برگ ۸۴ افتاده است. جلدسازی آن در سال ۱۲۹۱ به پایان رسیده و از عبارت روی جلد چنین استنباط می‌شود که توسط خود شاعر به نورمحمدخان سرهنگ تقدیم شده است.

بسیاری از شعرها در این نسخه از صورت اوّلیه پاک شده و به شکلی دیگر البته با همان خط نوشته شده است. دیباچه‌ای بسیار مفصل در ابتدای این دیوان به قلم آیت‌منشی مخصوص شاعر، نوشته شده که خود، به تصریح، تاریخ نگارش آن را ۱۲۸۶ ذکر می‌کند. خلاصه‌ای از همین دیباچه بعدها در نسخه‌ی چاپ سنگی نیز آمده است. دیباچه‌ای نیز به عربی قبل از مرثیه آمده که به نظر می‌رسد انشای خود شاعر باشد. صورتی دیگر و مختصری از این دیباچه در نسخه‌ی کتابخانه‌ی ملی نیز دیده می‌شود. از نسخه پیداست که کاتب اهل فضل و دانش بوده و در نوشتن دقت بسیاری داشته چنان‌که جایی که وزن ایراد داشته جای کلمه را خالی رها کرده است.

۱۵ از کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران به شماره‌ی ۲۵۶۴.

این نسخه نیز به خط نستعلیق خوب در ۱۹۳ برگ و در هر صفحه ۱۵ بیت و به خواستاری «محمدحسن خان» در تاریخ بیست و ششم محرم ۱۳۰۲ هجری توسط «علی اکبر بن فتحعلی نازک کار شیرازی الاصل خورموجی المسکن» کتابت شده است. این نسخه دارای سه سرلوح زیبا در ابتدای قصیده‌ها، ترکیب‌بندها و غزل‌ها است و صفحه‌ی مقابل این سرلوح‌ها نیز به تذهیبی زیبا آراسته شده است. نسخه‌ی مورد گفتگو کامل‌ترین نسخه‌ی موجود دیوان شاعر است؛ چندین غزل و تعدادی قطعه و قصیده در این نسخه و هم نسخه‌ی کتابخانه‌ی ملی تبریز موجود است که در دیگر نسخه‌ها اثری از آن‌ها نمی‌بینیم. از آنجایی که این نسخه در خورموج کتابت شده است و تاریخ کتابت آن تنها چهار سال پس از مرگ شاعر است، پس از نسخه‌ی اساس، که با نظارت خود شاعر کتابت شده، در پاره‌ای از مواقع در متن قرار گرفته است.

رض از کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی به شماره‌ی اموال ۱۰۵۵۲.

این نسخه به خط نستعلیق در ۱۵۰ برگ و هر برگ ۱۱ سطر «فی شهر رجب سنه ۱۲۹۴» هجری کتابت شده است.

تب از کتابخانه‌ی ملی تبریز به شماره‌ی ۲۸۶۵.

این نسخه به خط شکسته‌ی نستعلیق در ۱۶۵ برگ و هر صفحه ۱۲ بیت کتابت شده است. مالک نسخه «حاج محمد نجوانی» بوده که آن را به کتابخانه‌ی ملی تبریز اهدا کرده است. در ابتدا و انتهای نسخه افتادگی وجود دارد؛ توالی اشعار در این نسخه به این ترتیب است: نسخه فاقد قصیده‌ها است و از غزل‌های حرف «الف» نیز تنها قسمتی از غزل:

«ساختم منزل عشق تو نخستین دل را» وجود دارد، پس از این، دوباره نسخه افتادگی دارد تا قسمتی از آخرین غزل حرف «ب» در دیوان که در چاپ ما غزل شماره‌ی ۲۰ است.

بعد از غزل‌ها قطعه‌ها آمده‌اند و پس از آن رباعی‌ها. پس از رباعی‌ها ترکیب‌بند شاعر آمده که آن نیز در ابتدا ناقص است؛ به این شکل که با بند: «آن سر ز دست داده به دامان کربلا» شروع می‌شود و تا پایان به سلامت پیش می‌رود. قصیده‌های مرثیه پس از آن آمده و از ترجیع‌بند نیز تنها دو بند موجود است و دیگر هیچ.

این نسخه دربردارنده‌ی بسیاری از غزل‌هایی است که تنها در نسخه‌ی «دا» آمده است از این جهت نسخه‌ای است بسیار ارزشمند. شباهت‌های این دو نسخه این احتمال را پیش رو قرار می‌دهد که نسخه‌ی تبریز از روی نسخه‌ی دانشگاه تهران نوشته شده باشد.

سن نسخه‌ی چاپ سنگی. این نسخه با خط نستعلیق بسیار زیبا توسط «آقا میرزامهدی ولد مرحمت‌پناه آقا میرزا آقای شیرازی در یوم جمعه ۱۰ شهر ذی‌حجه الحرام سنه‌ی ۱۳۱۹ [هـ.ق] که عیدین اضحی و نوروز فیروز» مقارن بوده است به سعی و اهتمام حاجی غلام‌حسین تاجر دشتی در ۳۴۶ صفحه نوشته شده است. شماره‌ی صفحات چاپی به اشتباه ۴۴۶ نوشته شده است، به این صورت که پس از صفحه‌ی ۳۲۱، صفحه‌ی بعد ۴۲۲ شماره‌گذاری شده است و آقا بزرگ طهرانی نیز در الذریعه، تعداد صفحات را به همین دلیل البته با تعداد صفحات کمتر به اشتباه ۴۳۶ نوشته‌اند: «لشاعر الاریب محمدخان بن الحاج‌خان الدشتی المولود (۱۲۴۶) فیه مدایح و غزلیات و مرثی و رباعیات. و دیباجته من انشا محمدحسن بن حسین‌القزوینی المتخلص «آیت» فی (۱۲۸۶) و قد طبع فی بمبئی فی (۱۳۱۹) فی (۴۳۶ص) فی (۶۵۰۰) بیت». (آقابزرگ طهرانی، ۱۳۳۲، ج ۹، ق ۱: ۳۲۶).

در این نسخه، که بیست و یک سال پس از فوت شاعر به چاپ رسیده است سعی بر این بوده که همه‌ی اشعار شاعر جمع‌آوری شود، اما با مقایسه‌ی آن با نسخه‌ی اساس و نیز نسخه‌ی دانشگاه تهران [دا] روشن می‌شود که چندین قصیده و قطعه و رباعی و بسیاری غزل از دیوان شاعر ساقط شده است. در هاشم چند صفحه از قصیده‌ها و غزل‌ها، ضبط دیگری نیز سوای آنچه در متن است از بعضی لغات آمده که نشان می‌دهد برای چاپ این کتاب بیش از یک نسخه در اختیار بوده است. در این نسخه خلاصه‌ای از مقدمه‌ی «آیت»، که پیش از این ذکر آن گذشت، با تغییراتی آمده است.

مل از کتابخانه‌ی ملی به شماره‌ی ۹۰۰.

این نسخه به خط نستعلیق در ۱۲۴ برگ و هر صفحه ۱۵ بیت کتابت شده است. از کاتب و تاریخ کتابت این نسخه نشانه‌ای در دست نیست. جلد این نسخه «میشن عنابی تیره، سوخت، دارای ترنج و سرترنج و کتیبه‌های قلمدانی و لچکی با نقوش گل و بوته ضربی، مجدول به جداول میانی و حاشیه‌ای اندرون کاغذ زنگاری» است. عناوین در این نسخه به سرخی، جداول دور سطور و میان مصاریع به لاجورد، کمندانازی به سرخی، سرلوح ساده کاغذ فرنگی الوان است. این نسخه را می‌توان از خانواده‌ی نسخه‌ی اساس به شمار آورد. کاتب این نسخه نیز در بسیاری مواضع تفاوتی بین «چو» و «چه» قائل نشده است و «چو»های شعرها را در اغلب موارد «چه» کتابت کرده است.

مج از کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی به شماره‌ی ۲۴۲۸.

عنوان‌ها قرمز. جلد تیماج زرشکی. کاغذ اصفهانی. جدول و کمند زر و لاجورد. ۲۰۰ صفحه‌ی ۱۵ سطری. این نسخه نیز به خط نستعلیق نگاشته شده است. تاریخ کتابت نسخه نامشخص است. غزلی در این نسخه است که تنها در نسخه‌ی «مر» که به احتمال فراوان از روی این نسخه نوشته است موجود است.

شک از کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی به شماره‌ی ۹۸۲.

این نسخه به خط شکسته‌ی نستعلیق بسیار خوب و چشم‌نواز در سال ۱۲۷۰ به خواست حسین‌خان، برادر شاعر، در ۱۰۸ برگ و در هر صفحه یازده بیت کتابت شده است. تاریخ صفر هفتاد را که در چندین موضع کتاب بوده محو کرده‌اند اما آثار آن پیداست. همه‌ی برگ‌ها مجدول به طلا و لاجورد و شنجرف است. جلد روغنی دو رو و کاغذ فرنگی زرافشان، قطع خشتی باریک. دارای پنج سرلوح زیبا در صفحات ۱ و ۴۹ و ۱۶۳ و ۱۷۳ و ۲۱۳. اطراف این صفحات و هم‌چنین صفحات مقابل آن‌ها تذهیب گردیده و سی مجلس تصویر روغنی که هر کدام نصف صفحات را فراگرفته‌اند.

بر این نسخه، دیباچه‌ای به نثر به قلم عبدالرحیم همدانی، متخلص به خادم، و در سال ۱۲۷۰ نوشته شده است. در پایان کتاب به نام «ملحقات دیوان مولانا محمدخان دشتی» دیباچه‌ای است برای اشعار شانزده تن از شعرای آن روز شیراز که بر دیوان تقریظ نوشته‌اند و آن را ستوده‌اند ولی در نسخه اثری از این شعرها نمی‌بینیم و با ذکر نام این شاعران به پایان می‌رسد. شاعرانی که نامشان در پایان دیوان آمده عبارتند از: حکیم، ادیب، وقار، آشفته، اصطخری، غوغا، مایل، وجدی، خطیب، زلال، حزین، بهجت، خلیل، ذره، نقاش، خادم.

برگی که در شماره‌گذاری صفحات امروز صفحه‌ی ۲۰۶ این نسخه است، در از هم‌پاشیدگی و ترمیم دوباره، جابه‌جا شده است. این صفحه را که ادامه‌ی غزل «خنده ز لعل لب تو بس نمکین است...» (غزل شماره‌ی ۷۱) است و در اصل باید بعد از صفحه‌ی ۵۷ بیاید در بین رباعی‌ها جا داده‌اند.

نسخه‌ی مورد گفت‌وگو جدای از ارزش فیزیکی، در شناخت و تطوّر شعر شاعر نیز نسخه‌ای بسیار ارزشمند است؛ نسخه دربردارنده‌ی شعرهای تا ۲۶ سالگی شاعر و گاه صورت اولیه‌ی آن‌هاست که بعد توسط خودش تغییراتی گاه عمده در آن‌ها داده شده است. با این نسخه می‌توان سیر شعر شاعر را در طول زمان شاعری بررسی کرد.

از این نسخه همه‌جا، به اعتبار نوع خط آن، به عنوان شک یاد کرده‌ایم.

مر از کتابخانه‌ی آیت‌الله مرعشی نجفی به شماره‌ی ۹۳۰۰.

این نسخه مجموعه‌ای است شامل دیوان محمدخان و مجموعه‌ای از لغت و فقه. این نسخه در بین نسخه‌ها از خود استقلالی ندارد و به احتمال فراوان از روی نسخه‌ی «میج» نوشته شده است. خط این نسخه نیز نستعلیق است و تاریخ کتابت آن معلوم نیست. در پایانِ غزل‌ها افتادگی دارد و رباعی‌ها را که در همه‌ی نسخه‌ها در آخر است ندارد.

خسرو و شیرین:

از این اثر دو نسخه موجود است که یکی از آن در کتابخانه‌ی ملی و دیگری در کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود.

کتاب‌نامه (فهرست منابع و مآخذ):

(الف) خطی:

دیوان دشتی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۹۸۳، کتابت ۱۲۸۷.

دیوان دشتی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۲۵۶۴، کتابت ۱۳۰۲.

دیوان دشتی، کتابخانه ملی تبریز، شماره ۲۸۶۵.

دیوان دشتی، کتابخانه ملی، شماره ۹۰۰.

دیوان دشتی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۲۴۲۸.

دیوان دشتی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۹۸۲، کتابت ۱۲۷۰.

دیوان دشتی، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، شماره ۹۳۰۰.

(ب) سایر منابع:

اقتداری، احمد. ۱۳۷۵. آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان. چ دوم. تهران. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و انتشارات روایت.

امداد، حسن. ۱۳۷۷. سیمای شاعران فارس در هزار سال. ج اول. انتشارات ما.

بامداد، مهدی. ۱۳۷۸. شرح حال رجال ایران. ج ششم. چ پنجم. تهران. زوآر.

بهار، ملک‌الشعراء. ۲۵۳۶ شاهنشاهی. سبک‌شناسی. چ چهارم، تهران. انتشارات پرستو.

جمی، فاضل. ۱۳۷۱. منشآت فاضل جمی. مقدمه، توضیحات و تعلیقات هیبت‌الله مالکی. خط سید علی موسوی‌نژاد. تهران. انتشارات کویر.

حقایق‌نگار خورموجی، میرزا جعفرخان. ۱۳۸۰. زهت‌الآخبار. تصحیح و تحقیق سیدعلی آل‌داوود. تهران. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد شورای اسلامی.

حمیدی، سید جعفر. ۱۳۸۴. استان زیبای بوشهر. بوشهر. انتشارات شروع.

_____ ۱۳۸۰. فرهنگ‌نامه‌ی بوشهر. تهران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

حمیدی شیرازی، مهدی. ۱۳۶۳. شعر در عصر قاجار. تهران. نشر گنج‌کتاب.

خان بابامشار. ۱۳۴۳. مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی. ج پنجم. چاپخانه‌ی رنگین.

دشتی، محمدخان. خسرو و شیرین. نسخه‌ی خطی، کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی.

دشتی، محمدخان. ۱۳۱۹ق. دیوان محمدخان دشتی. چاپ سنگی. بمبئی.

دیوان‌بیگی شیرازی، سیداحمد. ۱۳۶۴. حدیقه‌الشعرا (ادب و فرهنگ در عصر قاجار). ج اول.

تصحیح و تکمیل و تحشیه دکتر عبدالحسین نوایی. تهران. انتشارات زرین.

رکن‌زاده‌ی آدمیت، محمدحسین. ۱۳۳۸. دانشمندان و سخن‌سرایان فارس. ج دوم، تهران. کتابخانه‌ی خیام.

_____ ۱۳۵۷. فارس و جنگ بین‌الملل اول. چ چهارم. تهران. اقبال.

زنگویی، عبدالمجید. ۱۳۶۴. شعر دشتی و دشتستان. تهران. انتشارات امیر کبیر.

سعیدی‌نیا، حبیب‌الله. ۱۳۸۳. تاریخ تحولات بوشهر. موعود اسلام.

سنایی، مجدود بن آدم. ۱۳۴۱. دیوان سنایی. به کوشش مدرّس رضوی. تهران. ابن‌سینا.

شعاع‌الملک، میرزا محمدحسین (شعاع شیرازی). تذکره‌ی شکرستان پارس. نسخه خطی، شماره‌ی ۹۱۵۵ کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی.

شمیسا، سیروس. ۱۳۸۳. سبک‌شناسی شعر. چ هشتم. تهران. نشر میترا.

شورای گسترش زبان و ادب فارسی؛ «جلال‌الدین همایی»، منزلگاه الکترونیکی؛

www.farhang.org/persian_language

شیخ مفید «داور». ۱۳۷۱. مرآة‌الفصاحه. با تصحیح و تکمیل و افزوده‌های دکتر محمود طاووسی.

شیراز. انتشارات نوید.

طهرانی، شیخ آقابزرگ. ۱۳۳۳، ۱۳۳۲. الذریعه الی تصانیف شیعه. ج ۹ ق ۱. تهران. مجلس.

عطار نیشابوری. ۱۳۸۳. منطق‌الطیر. مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر محمدرضا شفیعی‌کدکنی.

تهران. سخن.

غلامرضایی، محمد. ۱۳۷۷. سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو. تهران. انتشارات جامی.

فتحی، نصرت‌الله. ۱۳۵۴. «محمدخان دشتی». مجله‌ی وحید. دوره‌ی سیزدهم، شماره‌ی اول.

شماره‌ی مسلسل ۱۷۸. فروردین.

فرّخی سیستانی. ۱۳۷۱. دیوان اشعار فرّخی سیستانی. چ چهارم. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران.

انتشارات زوّار.

فرصت‌الدوله‌ی شیرازی. ۱۳۷۵. بحورالالحن. چ دوم. تهران. انتشارات فروغی.

فسایی، حاج میرزا حسن. ۱۳۷۸. فارس‌نامه‌ی ناصری. تصحیح و تحشیه دکتر منصور رستگار

فسایی. چ دوم. تهران. انتشارات امیر کبیر.

مالکی، هیبت‌الله. ۱۳۶۹. شرح حال شعرای دشتستان بزرگ. [بی‌جا]. چاپ و صحافی رودکی.

مسجدی، حسین. ۱۳۸۶. «سبک بازگشت و شعر اصفهان در قرن سیزدهم» مجله‌ی دانشکده‌ی

ادبیات دانشگاه اصفهان. دوره‌ی دوم. شماره‌ی چهل و نهم. تابستان.

مصباحی‌نائینی، محمدعلی. تذکره‌ی مدینه‌الادب. نسخه‌ی خطی، کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی.

میرزا محمدعلی (معلم حبیب‌آبادی). ۱۳۵۲. مکارم‌الآثار. ج چهارم، اصفهان. انتشارات انجمن کتابخانه‌های عمومی اصفهان.

نبوی، سیدمحمدحسن. ۱۳۴۲. «محمدخان دشتی». سال‌نامه‌ی فرهنگ کل بنادر و جزایر خلیج فارس. بوشهر.

_____ ۱۳۸۲. «محمدخان دشتی». یادگارنامه‌ی سیدمحمدحسن نبوی. به‌کوشش سیدقاسم یاحسینی، عبدالکریم مشایخی. بوشهر. انتشارات بوشهر.

وحیدیان‌کامیار، تقی. ۱۳۸۵. ادبیات فارسی (قافیه و عروض - نقد ادبی). چ دوازدهم. تهران. شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.

وقایع اتفاقیه (مجموعه گزارش‌های خفیه‌نویسان انگلیس) ۱۳۸۳. به‌کوشش سعیدی سیرجانی. چ چهارم. تهران. نشر آسیم.

یغمایی، حبیب. ۱۳۲۷. «جیحون یزدی». مجله‌ی یغما، شماره‌ی ۸. آبان.